

هو الحبيب

يار بوك

www.yarbook.vcp.ir

لغات كتاب زبان تخصصی اقتصاد و مدیریت
(مخصوص رشته حسابداری پیام نور)

تهیه و تنظیم:

حبيب جعفر پور

دانشجوی حسابداری دانشگاه پیام نور آذر شهر

Ketabton.com

۱

allocation: تخصیص
distributing: توزیع
resources: منابع
production: تولید
goods: کالا
services: خدمات
consumption: مصرف
households: خانوار
efficient: موثر
according to: مطابق با
economy: اقتصاد
value: ارزش
behavioral economics: اقتصاد رفتاری
approach: رویکرد
consumer: مصرف کننده
emphasizes: تاکید کردن
psychological: روانشناختی
limitation: محدودیت
complication: عوارض
potentially: بالقوه، با داشتن
interfere: تداخل، مداخله
rational: عقلانی
decision: تصمیم
typical: معمولی
predictions: پیش بینی کردن
assumed: فرض می شود
thought: فکر، تفکر
motivated: دارای انگیزش
self interest: نفع شخصی
bounded rationally: معقولیت نسبی
nearly: تقریباً
hypothesis: فرضیه
examine: بررسی کردن
choice: انتخاب
instead: در عوض

rule of thumb: قانون کلی
sort: جدا کردن
among: در میان
alternative: گزینه ها، چاره ها
occur: اتفاق افتادن
implication: معنی ضمنی
assumption: فرضیه
so-called: به قول معروف
ceteris paribus: "ثابت بودن سایر شرایط"
expect: بجز
factor: عامل
models: مدل ها
held: نگه داشته می شود
constant: "ثابت"
equal: مساوی
economics: علم اقتصاد
social: اجتماعی
science: علم اقتصاد
limited: محدود
satisfy: برآورده کردن
unlimited: نامحدود
want: خواسته
notable: مهم
phrase: عبارت
contained: شامل می شود
definition: تعریف
further: بیشتر
social science: علوم اجتماعی
economy: اصول اقتصاد، دستگاه اقتصادی
consumption: مصرف
distrib: توزیع کردن
society: جامعه
address: پرداختن
scarcity: کمیابی

essential: اساسی
transform: تبدیل
end: هدف
evaluate: ارزیابی کردن
Valuable: ارزشمند
considering: بررسی کردن
feature: ویژگی
asked: خواسته شد
individoul: فرد
derive: کسب می کند
satisfaction: رضایت، خوشنودی
happiness: خوشحالی
ferquently: اغلب
plural: جمع
combination: ترکیب
indicate: نشان می دهد
wide: گسترده
assortment: دسته بندی
prouduced: تولید شده
rather: نسبتاً
amount: مقدار
degree: درجه
atrrmpt: تلاش
satisfy: برآورده کردن
unlimited wants: خواسته های نامحدود
macroeconomics: اقتصاد کلان
branch: شاخه
entire: کل
especially: خصوصاً
such: مثلاً
aggregate: کل
unemployment: بیکاری
inflation: تورم
business: کسب و کار
cycles: ادوار
can be though: می توان تصور کرد
compared: در مقایسه با

MICROECONOMICS: اقتصاد خرد
markets: بازار
prices: قیمت ها
industries: صنایع
demand: تقاضا
supply: عرضه
theories: نظریه ها
Simplified: ساده شده
representation: باز نمودهای
real world: دنیای واقعی
basis: پایه ، مبنا
prediction: پیش بینی
explanation: تعریف
already: قبلا
Nature: ماهیت، طبیعت
quality: کیفیت
basic: اساسی
character: شخصیت
Inquiry: بررسی
Causes: دلایل
Wealth: ثروت
famous: مشهور
normative economics: "اقتصاد اخلاقی
مستلزم، نیاز دارد به:
involving: ارزش
value: قضاوت ها
judgments: قضاوت های
value judgments: ارزشی
سیاست های
economic policies: اقتصادی
مربوط می شود به:
relates to: آیا:
whether: باید:
ought: وارد می شود:
interjected: اظهار نظر:
statement: اقتصاد اثباتی:
positive economic: اکیدا، سخت، دقیقا:
strictly:

either: صرفا
purely: به کلی، کاملا
descriptive: توضیحی
scientific: علمی
gasoline: بنزین
risers: افزایش یابد
prediction: پیش گویی
proponent: استدلال کننده، توضیح :
دهنده ، طرفدار
conclusively: دقیقا
demonstrated: ثابت کردن
closer: دقیق تر
psychological: روانشناختی
inputs: درون داده ها یا منابع
outputs: برون داده ها
purchased: خرید
rationality: معقولیت
assumption: فرضیه
intentionally: قصدا از روی عمد
worse off: بدتر شدن ، وخیم تر شدن
bulk: حجم
rely on: استناد کردن به
constructing: ارائه
Satisfaction: رضایت، ارضا، جبران
fulfilling: برآورده کردن، ارضا ساختن
stuff: مواد
alive: زنده
enjoyable: لذت بخش
term: اصطلاح
captures: شامل می شود
direct satisfaction: رضایت مستقیم
tangible: قابل لمس، مادی
information: اطلاعات
entertainment: تفریحات
education: آموزش
contrasted: مقایسه می شود با
seeks: جستجو
opposed: برخلاف

physical sciences: علوم فیزیک
generally: عموما
electron: الکترون
atom: اتم
nonhuman: غیر انسانی
phenomena: پدیده
limited resources: منابع محدود
attempt: تلاش
unlimited wants: خواسته های نامحدود
individual: فرد
business: بنگاه تجاری
nation: کشور
alternatives: گزینه ها، چاره ها
spend: خرج کردن
funds: بودجه
advertising: تبلیغات
situation: موقعیت
Ultimately: در نهایت
purpose: هدف
versus: در مقابل
typically: معمولا
divided: تقسیم می شود
undertaken: اتخاذ شده
firm: شرکت
as a whole: در مجموع
deals: در مقابل
economywide: تمام اقتصاد
unemployment: بیکاری
general price level: سطح عمومی قیمت ها
national income: درآمد ملی
is concerned with: مربوط می شود
به
reinstated: باز گشت به قبل
realm: محدوده ، حوزه
wage: دستمزد
brought: به وجود می آورد

union: اتحادیه	assumption: فرضیه	Unbounded: بی اندازه
strike: اعتصاب	simply stated: بیان ساده	willpower: قدرت اراده
In contrast: در مقابل	intentionally: عمداً	consistent: ثابت قدم، استوار
issue: موضوع، صادر کردن	employ: به کار می برد	long-term: بلند مدت
inflation: تورم	biology: زیست شناسی	goal: هدف
rate of inflation: نرخ تورم	physics: فیزیک	consider: رسیدگی
growth: رشد	chemistry: شیمی	relevant: وابسته
fall: شکست	simplified: ساده شده	Instead: در عوض
deals with: می پردازد به	predict: پیش بینی کردن	advocates: طرفداران
aggregate: کل، انبوه	difference: تفاوت	confront: مواجه شدن
Be aware: آگاه باشید	laboratory: آزمایشگاه	As a consequence: در نتیجه
however: اما	experiment: آزمایش	pursue: دنبال کردن
blending: مخلوط	variable: متغیر	interests: منافع
increasingly: به طور زیاد شونده	controlled condition: شرایط کنترل شده	From time to time: گاهی اوقات
though: با وجود اینکه	Rather: بلکه	take into account: مورد توجه قرار دهند
assume: فرض کردن	approach: رویکرد	Rules of Thumb: قواعد تجربی
motivated: دارای انگیزش	subjective: ذهنی	implication: معنی ضمنی
respond: پاسخ میدهد	moral: اخلاقی	cannot be considered: قابل بررسی نیست
opportunities: فرصت ها	relative to: نسبت به	tend to: تمایل داشتن به
gain: نفع، سود	feeling: احساسات	fall back on: متکی باشد بر
central: محوری	interjecte: وارد شدن	confronting: مواجه می شوند
insight: بینش	normative: اخلاقی، اصولی، دستوری	persistently: دائماً
clearly: آشکارا	expressed: بیان کرده ایم	predictable: قابل پیش بینی
articulated: بیان شده است	Bounded: نسبی، کراندار	ranges: انواع
benevolence: خیرخواهی	proposed: پیشنهاد کرده اند	settle: قرار گیرد
butcher: قصاب	psychologists: روان شناس	repetitive: تکراری
brewer: آبجوساز	psychiatrists: روان پزشک	observer: ناظر
banker: بانکدار	suggested: پیشنهاد کرده اند	conclude: نتیجه بگیرد
expect: انتظار داشتن	alternative: جایگزین	consistent: منسجم
regard: توجه	known as: شناخته می شود	indicates: نشان می دهد
Thus: بنابراین	complication: دشواری ها	faces: مواجه شدن
motivated: انگیزش	interfere: تداخل داشتن	altered: تغییر یافته
monetary: پولی	Proponent: طرفداران	circumstances: اوضاع
benefits: مزایا	traditional: سنتی	fundamentally: اصولاً
costs of action: هزینه اقدام	exhibit: نمایش دادن	remains: باقی می ماند
measured: اندازه گیری میشود	unrealistic: غیر واقعی	to be seen: تا مشاهده گردد
economists: اقتصاد دانان	selfishness: خودخواهی	
rationality: عقلایی		

application: اعمال	importance: اهمیت	sum: جمع
proposed: پیشنهاد شده	exchanges: مبادله	knowledge: دانش
truly: واقعا	desire: میل - آرزو - تمایل	experience: تجربه
alter: تغییر دادن	wish: آرزو	training: آموزش
manner: حالت، وضعیت	else: دیگر	acquisition: تحصیل، اکتساب
construct: ارائه دادن	Economic growth: رشد اقتصادی	stocking up: ذخیره کردن
intended: مورد نظر	per: هر - در هر	more productive: موثرتر
So far: تاکنون	per capita: سرانه	formal: رسمی
demonstrated: ثابت کردن	real: واقعی	grade school: دبستان
psychological thought	GDP: gross domestic product	advanced: عالی
processes: فرآیندهای تفکر روانی	GDP: تولید ناخالص داخلی	degrees: درجه
consequence: در نتیجه	gross: ناویژه - ناخالص	income: درآمد
۲	investment: سرمایه گذاری	Revenue: درآمد
Scarcity: کمیابی	equipment: تجهیزات	earn: بدست آوردن، استحصالی
Trade-Offs: مبادله - بدهستان	production possibilities	received: دریافت می شود
alternative: گزینه ها - ترجیحات	curve: منحنی امکانات تولید	saving: پس انداز
exist: وجود داشتن	curve: منحنی	aggregate: کل
instead of: به جای - در عوض	representing: نشان دهنده	is termed: نامیده می شود
next-highest: بالاترین بعدی	combinations: ترکیبات	earned income: درآمد حاصله
capital: سرمایه	possible: احتمالی	received income: درآمد دریافتی
categories: طبقه بندی ها	particular: مخصوص	individual: فرد
factors of production: عوامل تولید	Entrepreneurship: کارآفرینی	Relating to: مربوط می شود به
manufactured: تولید شده	labor: نیروی کار	rather than: به جای
manufacture: ساخت	land: زمین	accurately: به درستی، با دقت
previously: قبلا	sort: نوع	accurate: درست
produce: تولید	human effort: تلاشی انسانی	mathematical: ریاضی
factory: کارخانه	takes on: بر عهده گرفتن	lower: کمتر
building: ساختمان	bringing: آوردن	cost: هزینه
truck: خودرو باری	together: با هم	Labor: نیروی کار
tools: ابزار	organizing: سازماندهی	land: زمین
machinery: ماشین آلات	production: تولید	natural: طبیعی
equipment: تجهیزات	forgo: صرف نظر کردن، محروم کردن	itself: خودش
businesses: بنگاه ها	خود از	mineral: ماده معدنی
productive: تولیدی	forgone: صرف نظر کردن	nutrient: ماده مغذی
pursuit: فعالیت	give it up: آن را رها میکنید	wildlife: حیات وحش
consumption: مصرف	insist on: اصرار ورزیدن	vegetation: گیاهان
primarily: اصولا	human capital: سرمایه انسانی	surface: سطح
context: متن، زمینه		above: بالای

needs: نیازها
physiological: فیزیولوژیکی
biological: زیست شناختی
requirement: نیازمند
maintaining: حفاظت، نگهداری
shelter: پناهگاه
sleep: خواب
Satisfaction: رضایت
achieved: حاصل شدن
fulfilling: رضای
should be contrasted: باید مقایسه
کرد با
psychological: روانی
wants: خواسته ها
enjoyable: لذت بخش
alive: زنده
opportunity cost: هزینه فرصت
highest-valued: بالاترین ارزش
گذاری شده
next-best: تقریباً بهترین
alternative: ترجیحات
sacrifice: قربانی کردن
obtain: بدست آوردن
satisfy: ارضا
ultimate: نهایی
source: منبع
pervasive: فراگیر
scarcity: کمیابی
condition: موقعیت
existence: زندگی
satisfaction: مطلوبیت
is what: هست که
subtitle: عنوان فرعی
trade-offs: بدهستان
wants: خواستهها
desire: آرزو
life: زندگی
fudge: نوعی شیرینی

sundae: معجون
scarcity: state of being in short
supply
individual:
communities: جوامع
simultaneously: به طور همزمان
concept: مفهوم
exceed: متجاوز از
shortage: کمبود
hurricane: طوفان
hits: زدن
hurricane hits: طوفان زدن
cuts off: قطع کردن
supplies: ملزومات
community: جامعه
newscasts: پخش اخبار
minimum: کمترین
commentator: مفسر
scarce: کمیاب
zero: صفر
confuse: خطا نکردن، گیج نشن
encompassing: فراگیر
evidenced: اثبات میگردد
poverty: فقر
poor: فقیر
rich: ثروتمند
richest: ثروتمندترین
For instance: برای مثال
gravity: نیروی جاذبه
physicists: فیزیک دان ها
invent: اختراع کردن
future: آینده
insufficient: ناکافی
virtually: اساساً
conversion: تبدیل
ice: یخ
ice tray: یخدان
soft-drink: نوشابه غیر الکی
glass: لیوان

interchangeably: به طور مترادف
quantity: کمیت
determines: تعیین کردن
classified: می توان طبقه بندی کرد
classification: طبقه بندی
encompasses: دربردارد
nonhuman: غیر انسانی
gifts: هدیه
timber: درختان جنگلی
materials: مواد
fertility: حاصلخیزی
contributions: مشارکت ها
equipment: تجهیزات
improvements: ارتقا
irrigation: آبیاری
ditches: جوی
characterization: توصیف
depends in: ارتباط دارد به
devote: اختصاص دادن
subdivision: زیر مجموعه
component: جز، زیر مجموعه
performs: انجام دادن
organizing: سازماندهی
managing: مدیریت
assembling: گردهم آوری
operate: راه اندازی
ventures: اقدامات مخاطره آمیز
involve: مستلزم
sums: جمع
wealth: ثروت
experimenting: آزمایش کردن
thinking: افکار
lead to: منجر می شود به
same as: مانند
Indeed: در واقع
point of view: نقطه نظر
term: واژه
objectively: به طور عینی

indefinable: قابل تعریف
clothes: لباس
vague: مبهم
wish: آرزو
lifesaving: نجات زندگی
dying: مردن
exposure: قرار گرفتن
northern: شمالی
during: در طول
indeed: در واقع
at least: حداقل
articles: اقلام
Typically: نوعاً
however: اما
casually: خودمانی
currently: فعلاً
Just: دقیقاً
imagine: تصور کنید
single: منفرد
material: مادی
Undoubtedly: بدون تردید
particularly: خصوصاً
lacking: فاقد بودن
compassion: دلسوزی
friendship: دوستی
affection: عاطفه، محبت
prestige: شخصیت
competing: رقابتی
that ends up: منجر می شود به
causes: موجب می شود
unsatisfied: رفع نشده
to be forfeited: قربانی شدن
implies: می پردازد، دلالت میکند بر
consume: مصرف
Forgone: صرفنظر شده
Consider: در نظر بگیرید
practical: کاربردی
give up: از دست دادن

engage in: وارد شدن به
browse: گشت زدن
local: محلی
novel: رمان
gym: ژیمناستیک
work out: تمرین بدنی
The most highly valued: با ارزش ترین
additional: اضافی
determine: تعیین کردن
engage: درگیر شدن
opted: انتخاب کردن
ranked: درجه بندی شده
even time: هر لحظه
extent: گستره، وسعت
represented: نشان داده میشود
already: قبلاً
mentioned: اشاره شد
hypothetical: فرضی
consider: بررسی کنیم
For the sake of: به خاطر
argument: بحث
additional: اضافی
either: یا
grade: نمره
Figure: نمودار
expected: مورد انتظار
vertical: عمودی
axis: محور
horizontal: افقی
course: درس
Conversely: برعکس
flunk: رد شدن در درس
Over time: وقت اضافه
accumulation: انباشت
Figure: نمودار
outward: به سمت بیرون
shifting: تغییر، جابه جایی

curves: منحنی ها
open: آزاد
investment: سرمایه گذاری
thus: بنابراین
Comparative: نسبی
Absolute: مطلق
Advantage: مزیت
specialization: تخصص
accurately: به طور صحیحی
develop: ارائه کنند
clean houses: پاک کردن خانه
neatly: کاملاً
manicured: تمیز کردن
yards: حیاط
perform: انجام
oil: روغن
convinced: متقاعد شوید
extreme: سخت
genius: نابغه
figure: محاسبه کردن
Suppose: تصور کنید که
keyboard: وارد کنید
documents: اسناد
employees: کارکنان
in order: مرتب
file cabinet: کابینت بایگانی
clerks: منشی بایگانی
Indeed: در واقع
manage: مدیریت کردن
effectively: با کیفیت
current: فعلی
president: رئیس
function: کارکرد
self-perceptions: خود آراکات
endeavors: تلاش ها
Nonetheless: با این وجود
undertaking: انجام
managerial: مدیریتی

greater: بیشتر	rise: افزایش	planned: برنامه ریزی می شود:
۳	firm: شرکت	construct: ارائه کردن، ساختن، احداث
commodity: کالا	business: تجاری	کردن
bought: خریداری میشود:	organization: سازمان	each: هر
sold: فروخته می شود:	employ: به کار بردن	shortage: کمبود
quantity: کمیت، مقدار	resources: منابع	state: حالت
demanded: تقاضا شده:	produce: تولید	obtain: بدست آوردن
inversely: معکوس	profit: سود	sufficient: کافی
related to: مرتبط می شود به:	owns: صاحب	amount: مقدار
complements: (مکمل) مربوط به کالا:	operates: اداره می شود:	greater: بزرگتر
opposite: مخالف	at least: حداقل	clearing: تسویه، تهاتری:
shift: تغییر	plant: کارخانه	substitutes: جانشین
Consumer: مصرف کننده:	facility: تسهیلات	same: همان
broad: فراگیر	in order to: به منظور	Butter: کره
term: اصطلاح	Market: بازار	margarine: کره نباتی
engaged in: درگیر می شوند با:	arrangement: سازوکارها:	Supply: عرضه
sector: بخش	exchanging: مبادله	relationship: رابطه:
curve: منحنی	Thus: بنابراین	anticipation: پیش بینی
graph: نمودار	labor market: بازار کار	special: خاص
representing: بازخورد می دهد:	automobile market: بازار اتومبیل	refers: اشاره دارد به:
data: داده	credit: اعتبار	singly: به طور انفرادی:
simply: صرفاً	buyer: خریدار	various: مختلف
Demand: تقاضا	seller: فروشنده	constant: ثابت
schedule: فهرست بندی شده:	price: قیمت	therefore: بنابراین
purchase: خریدن	amount of: مقداری	microprocessor: ریز پردازنده ها:
constant: ثابت	goes up: بالا می رود:	chip: تراشه
period: دوره	preference: اولویت، تمایلات:	French: سرخ کرده
one half of: نیمی از:	strong liking: تمایل شدید:	frie: سیب زمینی
exchange: مبادله	literature: ادبیات:	multifunction: چند کاربردی:
equilibrium: تعادل	quantity: کمیت، مقدار	copier: دستگاه کپی
matched: منطبق شدن:	traded: تجارت:	criminal: مجرمانه
stable: ثابت، پایدار:	states: بیان می کند:	concept: مفهوم
unstable: ناپایدار:	direction: جهت:	goes down: پایین می رود:
persist: تداوم، باقی ماندن:	schedule: فهرست، فهرست بندی	inverse: معکوس
Expectation: انتظار	شده	variable: متغیر
Belief: باور	ordered: منظم	moves up: بالا رفتن:
mental picture: تصویر ذهنی:	list: فهرست	tacked on: اضافه کرده ایم:
future: آینده	plan: برنامه	statement: جمله، بیانیه:

equal: ثابت	Preferences: اولویت ها	addition to: علاوه بر
referred to: اشاره کردیم	in favor of: به نفع	reduce: کاهش
chapter: فصل	outward: به طرف بیرون	willingness: تمایل
predict: پیش بینی	drawn: کشیده شده	withhold: خودداری کردن
fewer: کمتر	driving: ایجاد می شود	decrease: کاهش دادن
Implicitly: به طور ضمنی	given: معین	Industry: صنعت
hypothetical: فرضی	interdependent: وابسته	short run: کوتاه مدت
consider: فرض میکنیم	distinguish: تشخیص دادن	long run: بلند مدت
secure: مطمئن	inward: به طرف داخل	trends: روند
digital: دیجیتال	consumed: مصرف می شوند	motion: حرکت
dimension: بُعد	reversed: معکوس	force: نیرو
sense: حس کردن، سر درآوردن	encourage: تشویق شدن، تشویق کردن	exceed: تجاوز، زیاد شدن
decade: دهه	regarding: درباره	somehow: به نحوی
explicitly: به صراحت	prompt: بی درنگ	encompassing: فراگیر
in question: مورد بحث	percent: درصد	۴
avoid: اجتناب	induce: وادار کردن به	Competition: رقابت
comparing: مقایسه	stock up: ذخیره سازی	admission: پذیرش
truly: واقعا	Potential: بالقوه، پتانسیل	college: دانشگاه
panel: بخش، ستون	reduction: کاهش	keen: شدید
apiece: به ازای هر یک	supplied: عرضه شده	efficiency: کارایی
representative: نماینده، مورد بحث	involve: شامل	Alternatively: یا اینکه
reflect: نشان دادن، بازتاب	offer: پیشنهاد دادن	pure: خالص، محض
vertical axis: محور عمودی	generally: عموما	market system: سیستم بازار
horizontal axis: محور افقی	Just as: مثل	generates: ایجاد میکند
through: از طریق	construct: ساختن	bear: داشتن
plot: طرح	simply: به سادگی	TRUE: واقعی
smooth: نرم	producer: تولید کننده	opportunity: فرصت
downward: رو به پایین	convert: تبدیل کردن	externality: تاثیرات برونی
sloping: شیب	earlier: در اوایل	consequence: توالی، زنجیره ای
indicate: نشان دادن	upward: به طرف بالا	spills over: سرآزیر می کند
equally: به همان اندازه	direct relationship: رابطه مستقیم	third parties: اشخاص ثالث
dental: مربوط به دندان	Productivity: بهره وری	Pollution: آلودگی
floss: نخ دندان	techniques: تکنیک	failure: شکست، ورشکستگی
bagel: نان حلقه ای، شیرینی	Tax: مالیات	Lack: فقدان، نبود
textbook: کتاب درسی	subsidy: یارانه	(محصول) برداشت: crop
credit: اعتبار	per-unit: هر واحد	finance: سرمایه گذاری مالی، تامین مالی
rightward: به طرف راست	effectively: به طور موثر	مالی
Tastes: علایق		management: مدیریت

pipeline: خط لوله	total: کل	recognition: (درک) شناخت
free-riders: عامل مختار، مصرف کننده مختار	revenue: درآمد	rival: رقیب
arises: ایجاد می شود	over: نسبت به	consuming: مصرف
presume: گمان کنند، فرض کنند	specific period of time: در یک زمان خاص	private goods: کالای خصوصی
individually: شخصا	can be copied: می تواند کپی برداری شود	consumption: مصرف
escape: فرار کردن از	times: بارها	consume: مصرف کردن
portion: سهم، بخش	massive: قابل ملاحظه	principle: اصل
reduction: کاهش	public spending: هزینه های عمومی	public goods: کالای عمومی
provide: آماده کردن	reducing: در حال کاهش	spending: هزینه ، خرج کردن
commodity: کالا	public good: کالای عمومی	Refers to: اشاره دارد به
actually: واقعی	jointly: با هم، به طور مشترک	Department: اداره
government-inhibited good: کالای مورد منع دولت	consumed: قابل مصرف	commencement: آغاز
deemed: به نظر می رسد	simultaneously: به طور همزمان	sponsor : حامی
considered: به نظر می رسد	additional: اضافی	promotes: کمک کردن
has been deemed: تلقی می شود	reduction: کاهش	stability: پایداری، استقرار، پایداری
socially: اجتماعی	quality: کیفیت	facing: در مقابل
undesirable: نامطلوب	National defense: دفاع ملی	relief: آسایش
through: از طریق	police protection: حفاظت پلیس	lack: فقدان، نبود
political: سیاسی	legal system: سیستم حقوقی	political: سیاسی
Heroin: هروئین	redistribution: باز توزیع، توزیع مجدد	subsidize: کمک هزینه دادن، کمک مالی کردن از بودجه عمومی
cigarettes: سیگار	Distributing again: باز توزیع، توزیع مجدد	public service: خدمات عمومی
gambling: قمار	progressive: تصاعدی	taxation: مالیات بندی
cocaine: کوکائین	income tax: مالیات بر درآمد	collect: جمع آوری
government- sponsored goods: کالای مورد حمایت دولت	transfer: انتقالی	defence: دفاع
inhibit: منع کردن، سرکوب کردن	payment: پرداخت	can be carried out: قابل انجام است
desirable: مطلوب	transfer payment: پرداخت انتقالی	progressive: تصاعدی
Museum: موزه	authority: مراجع قانونی	third parties: اشخاص ثالث
put down: سرکوب کردن	Regulation: آیین نامه مقررات	Parties: عضو، اشخاصی
force: زور	inoculated: واکسینه شدن	transaction: معامله
authority: اقتدار، قانونی	entering: وارد شدن	relationship: رابطه
are fed: تغذیه می شوند	resource: منابع	caregiver: مراقب
drug: دارو	satisfy: ارضا	patient: بیمار
development: رشد	steel: فولاد	fee: دستمزد
profit: سود، منفعت	rival consumption: مصرف رقبا	insurance: بیمه
excess: اضافی		companies: شرکت ها
		income: درآمد
		assistance: مساعدت

provide: فراهم کردن
financial: مالی
provide financial assistance: فراهم آوری مساعدت مالی
forbid و inhibit: ممنوع
supporter: حمایت کننده
sponsor: حمایت کننده
profit: سود، منفعت
benefit: سود، منفعت
inability: ناتوانی
inability to succeed: ناتوانی در
پیروزی
failure: ناتوانی در پیروزی
partition: تخصیص
allocation: تخصیص
expenditure: هزینه
spending: هزینه
law: قانون
contest: رقابت
competition: رقابت
apportioning: توزیع
act of apportioning again : توزیع مجدد
redistribution: توزیع مجدد
consumption: مصرف
درس:
Price System: نظام قیمت
advantage: مزیت
proficiency: پیشرفت
ideal: ایده آل
form: شکل
via: از طریق
voluntary: اختیاری
exchange: معامله
mutually: متقابلاً
advantageous: سودمند
trade: تجارت
sovereign: حاکم

freedom: آزادی
purchase: خرید
Politician: سیاستمدار
manager: مدیر
ultimately: در نهایت
proponent: طرفدار
argue: استدلال می کنند
characteristic: ویژگی
among: بین
protects: محافظت می کند
coercion: اجبار
Correction: اصلاح
Externalities: تاثيرات بیرونی
bear: بداندند
circumstances: اوضاع و احوال
society: جامعه
hypothetical: فرضی
Consider: در نظر بگیرید
regulation: مقررات
against: بر ضد
town: روستا
clean: پاک
moves into: وارد می شود
inputs: منابع
mill: کارخانه
charges: مطالبه می کند
incur: متحمل شدن
In the course of: در جریان
however: اما
utilizes: بهره می برد
simple: ساده
indeed: در واقع
furnaces: کوزه ها
emit: خارج کردن
dirtying: کثیف کردن
Rather: بلکه
community: جامعه
incur: متحمل می شود

dirtyier: کثیف تر
respiratory: تنفسی
illnesses: بیماری ها
effect: اثر
similar: شبیه
steel mill: کارخانه فولاد
coal: زغال سنگ
oil: نفت
workers' services: خدمات کارگران
externality: تاثير بیرونی
external: بیرونی
associated with: مرتبط با
spilled over: سرریز کرده اند
fundamental: اساسی
belongs: متعلق بودن
hence: بنابراین
particular: خصوصی
clearly: واضح
assigned: اختصاص داده شده
property: اموال
rights: حقوق
owner: مالک
exchange: مبادله
exchange property: مبادله اموال
prevent: مانع شدن
spillovers: هزینه های فرعی
observers: ناظران
contend: معتقدند
negative: منفی
associated: مربوط می شوند به
growing: فزاینده
digital billboards: تابلو اعلانات دیجیتال
Misallocation: تخصیص نادرست
will tend to: تمایل خواهند داشت به
overallocate: تخصیص بیشتر
implicitly: به طور ضمنی
priced: قیمت گذاری شده

deceptively: به طور گمراه کننده:	correct: اصلاح	undertake: انجام دادن
low: پایین	negative: منفی	Perhaps: شاید
mill: شرکت	specify: تعیین کند	as a result of: در نتیجه
owner: مالک	allowable: مجاز	enrolled: ثبت نام شوند
to take account: توجه به	rate: میزان	rival: رقیب
imposing: تحمیل می کند	require: ایجاب می کند	as much as: به اندازه
rest: بقیه	abatement: کاهش	contender: رقیب
In essence: اساسا	equipment: تجهیزات	title champion: عنوان قهرمانی
is not borne: تحمیل نشدن	facilities: امکانات	at the same time
otherwise: به گونه دیگری	output: بازده	simultaneously: به طور همزمان
In contrast: در مقابل	determining: تعیین کردن	distinguishing: متمایز
benefits: منافع	appropriate: مناسب	feature: ویژگی
induce: ترغیب	extensive: گسترده	exclusive: منحصر
fails to reflect: نشان ندهد	spills: سرازیر می کند	rent: اجاره دادن
relatively: نسبتا	over: نسبت به	jointly: به طور مشترک
Thus و Hence: بنابراین	several: چندین	fundamental: اساسی
too low: بسیار کم	policy: خط مشی	set: جدا سازی
property: مالی	producing: تولید کردن	depriving: محروم کردن
spillovers: سرریزها، هزینه های فرعی	underallocates: تخصیص کمتر	amount: میزان
In the case of: در مورد	extremely: بسیار	bestowed: ارزانی شده
at least: حداقل	large: زیاد	anyone else: هیچ کس دیگری
avenues: راه	desired: مورد نظر	probably: احتمالا
special taxes: مالیات ویژه	right: مناسب	in place: مناسب
legislative regulation: مقررات	communicable: مسری	collection: کلکسیون
قانونی	campaigns: اقدامات	on the basis of: براساس
prohibition: بازداری	population: جمعیت	Nonpayers: افرادی که پرداخت نمی
arises: ایجاد می شود	at no charge: بدون هزینه	کنند
waste: مواد زائد	subsidy: یارانه	incurring: تحمل کردن
disposal: انهدام	payment: پرداخت	monetary: پولی
costless: بدون هزینه	either: یا	excluding: حذف کردن، محروم کردن
commensurate: متناسب	subsidize: یارانه دادن	would be entailed: ایجاد خواهد شد
fee: هزینه	reimbursing: پس دادن پول	prevent: جلوگیری
ultimate: نهایی	net: خالص	For instance: بطور نمونه
consume: مصرف کردن	thereby: بدین وسیله	taxpayers: کنندگان مالیات
ideally: به طور ایده آل	seeking: جستجو	incentive: انگیزه
equal: برابر	capture: جذب کردن	cannot be excluded: نمی توان
Alternatively: به عنوان راه دیگر	transportation: حمل و نقل	حذف کرد
:	elderly: سالخورده	Consequently: در نتیجه

TRUE: واقعی	indeed : واقع	nominal: اسمی
categorize: طبقه بندی کردن	numerous: بی شمار	minus: منهای
leads to : منجر می شود به:	undesirable: نامطلوب	creditor: طلبکار، بستانکار
advantage: سود، مزیت	respect to: توجه به	obligation: تکلیف
burden: بار	justify: توجیه می کنند:	to whom: بر او
Suppose: تصور کنید:	relatively: نسبتاً	owe: بدهکار بودن:
citizen: شهروند:	declaring: بیان	foreign: خارجی
proportion: تناسب	exercise: اعمال	cyclical unemployment: بیکاری ادواری
actually: واقعاً	stance: موضع گیری:	Unemployment: بیکاری
connection: رابطه:	psychoactive: روان گردان	resulting from: ناشی از:
sharing: اشتراک	drugs: داروها	recession: رکود:
belong: متعلق	expressly: به طور صریح:	aggregate: کل
multilateral: چند جانبه:	prohibited: منع می شوند:	policymaker: سیاست گذار:
consistently: همواره:	heavily: تا حدود زیادی:	policy: خط مشی:
avoid: اجتناب ورزیدن:	prescription: تجویز:	keel: متعادل
contributing: کمک کردن:	recent: تازه:	debtor: بدهکار:
In short: به طور خلاصه:	explicit: صریح	obliged: متعهد:
economywide stability : ثبات کامل اقتصادی	progressive: تصاعدی:	Commercial: تجاری:
charged: مطالبه کردن:	payment: پرداخت:	debt: بدهی:
promoting: ارتقا:	rendered: ارائه کردن:	entrant: داوطلب:
provision: تهیه:	in return: در عوض:	officially: به صورت رسمی:
ensuring : تضمین:	primary: اصلی:	institution: (نهاد) موسسه:
transfer: (انتقالی) یک طرفه:	security: تامین:	fire: اخراج کردن:
proficiency: پیشرفت:	disability: ناتوانی:	Dismiss: برکنار کردن:
normative: دستوری:	unemployment: بیکاری:	close: نزدیک:
rather than: بجای:	insurance: بیمه:	frictional unemployment: بیکاری اصطکاکی
determine: تعیین می کنند:	in kind: غیر نقدی:	due to: بخاطر:
merit: ارزش:	stamp: کوبین:	appropriate: مناسب:
has deemed: تلقی می شود:	Medicare: خدمات درمانی:	offer: پیشنهاد:
desirable: مطلوب:	Medicaid: خدمات دارویی:	remain: ماندن:
inherent: ذاتی:	health care service, : خدمات مراقبت بهداشتی	temporary: موقت:
designation: نامگذاری:	engaged in: درگیر شدن در:	unemployed: بیکار:
entirely: کاملاً:	anticipated inflation: تورم پیش بینی شده:	eliminate: حذف:
subjective: ذهنی:	inflation: تورم:	prevent: مانع شدن:
provision: تهیه و تنظیم:	interest: سود نرخ بهره:	present: (فعلی) حاضر:
judged: قضاوت شده:		lined up : مهیا کردن:
reimbursement: باز پرداخت:		

immediately: فوراً	reentered: دوباره وارد شده	entrant: one who becomes a member
household: خانوار	Seasonal unemployment: بیکاری فصلی	household: of or pertaining to a home or family
together: باهم	pattern: الگو	anticipate: expect
inflation: تورم	industry: صنعت	creditor: money lender
sustained: مستمر	fluctuations: نوسان	:
dropped: کاهش یافتن	render: موجب میشوند	actively: فعالانه
dramatically: تا حد چشمگیری	impossible: ناممکن	looking for: جستجو کردن
interest rate: نرخ بهره	agriculture: کشاورزی	entire: کل
percentage: درصد	construction: ساخت و سازها	in terms of: از نظر
charged: مطالبه شده	structural unemployment: بیکاری ساختاری	lost: از دست رفته
varies: تغییر میکند	poor: ضعیف	hardship: (گرفتاری)
according to: بر طبق	match: تطابق	lack: فقدان
Job leavers: ترک کننده اختیاری شغل	workers' abilities: توانایی کارگران	self-respect: عزت نفس
voluntarily: به اختیار	requirement: شرایط	convey: منتقل نمودن
Job losers: از کار اخراج شده	employer: کارفرما	Categories: مقوله ها
employment: استخدام	unanticipated inflation: تورم پیش بینی نشده	fall into: قرار گرفتن
involuntarily: غیر ارادی	surprise: تعجب	laid off: معلق شدن
terminated: به پایان میرسد	borrower: قرض گیرندگان	Major: اصلی
New entrants: تازه بیکار شده	compensate: جبران نمیکند	Types: نوع
ever: تاکنون	compensate: بیکاری	Frictional: اصطکاکی
held: بدست آوردن	adults: بزرگ سال	structural: ساختاری
full-time: تمام وقت	willing: خواهان	cyclical: ادواری
lasting: تداوم داشتن	voluntarily: داوطلبانه	seasonal: فصلی
nominal: اسمی	voluntarily: رایگان	continuous: مداوم
Describe: توصیف	rather than: بجای آنکه	flow: (جریان)
position: وضعیت	Attendance: حضور	redirected: در جهت دیگر به کار بردن
characteristic: ویژگی	parade: (راهپیمایی)	hunting: شکار
supposed to: تصور کردن	unemployment: state of not being employed	guarantee: تضمین کردن
reality: واقعیت	interest rate: rate of money that is paid for financial service	low-paying: کم درآمد
purchasing power: قدرت خرید	inflation: rise in prices	high-paying: پردارم
(برعکس) (متقابلاً): vice versa	fire: dismiss from a job	perspective: دیدگاه
real: واقعی	debtor: on who is obliged to another	encompasses: در برداشتن
actually: واقعا	voluntarily: not by force	increasingly: تا حد زیادی
imagined: تصور شده		viewpoint: نقطه نظر
invented: اختراع شده		mandates: دستورات
theoretical: نظری		fund: وجه
overall: کلی		social insurance: بیمه اجتماعی
Reentrants: منتظر کار		

announcing: اعلام
closing: تعطیلی
plant: کارخانه
in advance: پیشاپیش
considerable: چشمگیر قابل ملاحظه
evidence: شواهد
influence: تاثیر گذاشتن
thereby: بدین وسیله
associated with: مرتبط با
primarily: اساساً
recession: (رکودها) کسادى ها
depression: بحران های اقتصادی
intensity: شدت
duration: مدت
lessen: کاهش
frequency: فراوانی
downturns: (نزول) افت
warmer: گرم تر
seasonally: به طور فصلی
resort: تفریح گاه
upward: به سمت بالا
definition: تعریف
constant: ثابت
talked about: صحبت می شود درباره
in term of: از نظر
purchasing power: قدرت خرید
decline: افت
discuss: بحث کردن
expressed: بیان میشود
In contrast: در مقابل
bill: اسکناس
grandparents: پدر و مادر بزرگ
value: ارزش
Obviously: به طور مشخص
diminish: کاهش یافتن
come up: بدست آوردن
determine: تعیین کردن
hurt: آسیب دیدن

vastly: به طور وسیعی
turns out to: مشخص شدن
percent: درصد
it was going to be: قرار بود باشد
particular: خاص
caused by: ایجاد شدن
ravages: اثرات تخریبی
distinction: تمایز
in mind: در ذهن
borrow: قرض گرفتن
anticipayion: پیش بینی
neither: نه
lender: قرض دهنده
fooled: فریب خوردن
valuable: ارزشمند
ordinarily: به طور معمول
plus: بعلاوه
inflationary: تورمی
premium: (جایزه) پاداش
to take account of: توجه کردن به
deprecation: افت
covers: شامل شدن
times: ضربدر
omit: حذف شدن
Dividding: تقسیم کردن
محاسبه کردن:
@@@@@:
creditors lose: طلبکاران میبازند
debtors gain: بدهکاران سود می کنند
underestimated: کمتر تخمین زده
protecting: حمایت
adjustable: قابل تعدیل
mortgage: رهن
cost of living: هزینه زندگی
adjustment: تطبیق
automatic: خودبخودی
wage: حقوق
to the extent that: تا حدی که

non interest bearing: بی بهره
mattress: تشک
cheking: حساب جاری
suffer: آسیب دیدن
fate: سرنوشت
figure out: محاسبه
adjust: تعدیل
in case: در صورتی که
working out: طراحی
complicated: پیچیده تر
contracts: قرارداد
raw: خام
repricing: قیمت گذاری مجدد
cash: نقد
interest bearing: بهره ای
distortion: اختلالات
introduce: در پی خواهد داشت
figure out: محاسبه
complicated: پیچیده تر
contract: قرارداد
repricing: قیمت گذاری مجدد
menu: فهرست
٦
capital good: کالای سرمایه ای
Durable: بادوام
expected: بجز
service life: عمر خدمت
consumed: مصرف شده
current: جاری
durable consumer goods: کالای مصرفی با دوام
life span: طول عمر
consumption expenditure: هزینه های مصرفی
falls into: تقسیم شدن به
nondurable: بی دوام
export: صادرات
military: نظامی

قبلا: already	کالای در جریان: goods in process	نظافت چی منزل: housecleaners
رویکرد: expenditure approach	خام: raw	خرده فروشان: retailers
هزینه	موجود: on hand	عمده فروشان: wholesalers
محاسبه: Computing	هر زمانی که: Whenever	درآمد کلی: Total income
اضافه کردن: adding up	کاهش یافتن: decreasing	سالانه: yearly
کالای نهایی: final goods	منفی: negative	کسب شده: earned
به دست آوردن: derive	(افزایش یافتن) دادن: increasing	دستمزد: wages
جداگانه: separate	مثبت: positive	اجاره: rent
مولفه: components	سرمایه گذاری: investment	پرداخت های: interest payments
هزینه: expenditures	توسعه: expand	بهره
با هم: together	فرد عادی: layperson	سود: profits
کالا ها و: final goods and services	مربوط میشود به: relates to	صاحبان زمین: landowners
خدمات نهایی	سهام: stocks	کارآفرینان: entrepreneurs
مرحله: stage	اوراق قرضه: bonds	به ترتیب: respectively
تبدیل شدن: transformed	نندurable consumer goods	داد و ستد: transaction
گندم: wheat	کالای بی دوام مصرفی: goods	معامله: deal
معمولا: ordinarily	اندازه گیری: measuring	ارزش افزوده: Value added
در نظر گرفته می شود: considered	(دادن) نام گذاری کردن: assigning	منهای: minus
سالانه: annual	پدیده ها: phenomena	واسطه ای: intermediate
کل: entire	مالکیت: ownership	نقش داشتن در: contributed to
سرمایه گذاری: fixed investment	مالک بودن: owning	دستمزد: wage
ثابت	:	پرداخت کم: poorly paid
به تازگی: newly	برون داده: output	تملک: possession
GROSS DOMESTIC	صنعت: industry	عملکرد: accomplishment
PRODUCT: تولید ناخالص داخلی:	پرداختن به: deals with	محاسبه کردن: calculate
ارزش: value	کل: aggregates	فروش به خارج: sell overseas
قرار گرفته‌ی، ژواقع شده: located	کلیات: totals	***:
در داخل: within	عملکرد: performance	مفهوم: concept
مرز: borders	حالت: manner	دوار: circular
برابر: equal	کارکرد: functioning	جریان: flow
مصرف: construction	عملیات: operating	صرف نظر کردن: ignoring
کالای واسطه: intermediate good	اوراق بهادار: securities	اصل: principles
ای	گواهی: certificates	دقیقا: exactly
به طور کلی: entirely	خاص: Special	جهت: direction
غله: Grain	کسری: deficit	نشان داده شده: shown
سرمایه: inventory investment	خدمات: services	فرض شده: assumed
گذاری در موجودی	کمک: Assistance	کل: entire
موجودی ها: stocks	وکلا: lawyers	هر آنچه: whatever

indicated: نشان داده شده
be under the impression: گمان
کردن
indeed: در واقع
rewarded: پاداش
associated with: مرتبط با
monetary: پولی
In essence: اساساً
receipts: رسیدها
opposite: مخالف
therefore: بنابراین
simultaneously: به طور همزمان
upper: بالا
loops: حلقه
Product Market= where households are the buyers and businesses are the sellers: تقاضا کنندگان
demanders: تقاضا کنندگان
Factor Markets: بازار عامل
entrepreneurial: کارآفرینی
Observe: مشاهده کنید
counterclockwise: خلاف عقربه های ساعت
market value: ارزش بازاری
therefore: بنابراین
referring: اشاره کردن
certain rate: میزان خاص
per year: هر سال
Suppose: تصور کنید
salary: حقوق
unless: مگر
Thus: سپس
specify: معین کردن
contrast: مقایسه کردن
accumulated: انباشته
in time: از نظر زمان
over time: وقت اضافه
Implicit: ضمنی
count: محاسبه کردن

twice: دوباره
though: اگرچه
numerical: عددی
clarify: روشن کردن
further: بیشتر
determining: تعیین
arbitrarily: دلخواهانه
furniture: مبلمان و اثاثیه
automobiles: اتومبیل
appliances: وسایل خانگی
the rest: بقیه
intangible: غیر مادی
commodities: کالاها
constitute: تشکیل دادن
proportion: نسبت
major: اصلی
apartments: آپارتمان
rental: اجاره
Consequently: در نتیجه
statisticians: کارشناسان
estimate: ارزیابی کردن
implicit: ضمنی
owner-occupied: دارای خانه شخصی
roughly: تقریباً
undertaken: انجام گرفتن
additions: افزایش ها
hence: بنابراین
investing: سرمایه گذاری
estimating: برآورد
residential: مسکونی
components: مولفه ها
already: قبلاً
mentioned: اشاره شده
putting up: احداث
immediately: واسطه ای
producer durables: کالای بادوام
تولید کننده

meet: برآورده کردن
orders: سفارشات
inventory investment.: سرمایه گذاری در موجودی
subtracting: کاهیدن
employees: کارفرما
Net Exports: صادرات خالص
Foreign Expenditures: مخارج خارجی
accurate: صحیح
gross: ناخالص
domestic: داخلی
resident: ساکن
Net export (X) = total exports – total imports :
recall: به خاطر داشته باشید
****:
C = consumption expenditures :
I = investment expenditures :
G = government expenditures :
X = net exports:
@@@@:
preexisting: قبلی
purely: صرفاً
securities: اوراق قرضه
transfer payments: پرداخت های انتقالی
shares: سهام
Corporation: شرکت
rights: حقوق
obtain: بدست آوردن
consummated: انجام شدن
merely: صرفاً
gave up: از دست دادن
unless: مگر
broker: دلال
performing: انجام
concurrently: به طور همزمان
obvious: مشخص
Social Security: تامین اجتماعی

veterans: سربازان	Central bank: بانک مرکزی	money: پول
compensation: خسارت	institution: نهاد	medium: وسیله
recipients: رسید ها	serves: بکار آمدن	universally: در سطح جهانی
contribution: نقش داشتن در	treasury: خزانه	accepted: پذیرفته شده
in return for: در عوض	regulate: نظارت کردن بر	both: هر دو
to be eligible: واجد شرایط	fiduciary: امانتی	payment: پرداخت
attend: حضور در	monetary: پولی	creditors: طلبکاران
wealthy: ثروتمند	fiduciary monetary system: نظام پولی اعتباری، نظام اسکناس بی پشتوانه	debt: بدهی
relative: فامیل	issued: صادر شده	moral hazard: خطر اخلاقی
Excluded: مستثنی شده	uniquely: منحصر	hazard: خطر
child care: مراقبت از بچه	faith: اعتماد	possibility: احتمال
marketplace: مکان بازرار	currency: پول رایج	engage in: درگیر شدن در
Otherwise: از جهات دیگر	deposit: سپرده	riskier: پرخطرتر
underground: مخفیانه	transactions deposit: سپرده معاملات	been obtained: بد-نامطلوب
reported: گزارش شدن	intermediary: واسطه ای	explain: توضیح
hence: بنابراین	financial intermediaries: واسطه های مالی	Thrift: صرفه جویی
housekeepers: کدبانو	ultimate: نهایی	Thrift institutions: موسسات صرفه جویی
declared: بیان شدن	lender: قرض دهنده	association: انجمن
Illegal: غیرقانونی	borrower: قرض کننده	credit union: موسسه‌های که به اشخاص کم درآمد وام های کوچکی میدهد
illicit: غیرمجاز	savings institutions: موسسات پس انداز	transaction deposits: سپرده معامله
borkor: دلال	liabilities: بدهی	Checkable: قابل بررسی
۷	Amounts owed: مقدار بدهکاری	debitable: قابل بدهکار
owned-possessed: متعلق به	against: در برابر	account balances: مانده حساب
assets: دارایی	nonowner: غیرمالک	commercial: تجاری
legal: حقوقی	liquidity: نقدینگی	transmit: انتقال
claim: ادعا	acquired: به دست آوردن	debit-card: کارت بدهکاری، محدودیت
legal claim: ادعای قانونی	danger: خطر	restriction: محدودیت
at least: حداقل	disposed of: قابل در اختیار گرفتن	traveler's checks: چک های مسافرتی
wealth: ثروت	intervening: واسطه ای	instrument: سند
liquid: نقدینه	attribute: خصوصیت	nonbanking: غیربانکی
asymmetric information: اطلاعات نامتقارن	readily: به آسانی	signed: امضا
asymmetric: نامتقارن	tradable: قابل معامله	upon: بعد از
wish: خواستن	loan: وام	signature: امضا
instead of: بجای	borrow: قرض گرفتن	
lending: قرض دادن		
barter: مبادله جنس به جنس		
took place: اتفاق افتادن		

quantity: مقدار	jewelry: طلا و جواهر	various: مختلف
outstanding: صادر شده	pot: گلدان	comparison: مقایسه
unit of accounting: واحد حساب	pan: ماهی تابه	shopping: خرید
by which: که توسط آن	facilitate: تسهیل می سازد	most important: مهم ترین
expressed: بیان می شوند	associated with: ارتباط با	set aside to: اختصاص دادن
denominator: مخرج	uncertainty: عدم اطمینان	later on: بعد در
common denominator: مخرج مشترک	That is: است که	In the meantime: در این میان
price system: سیستم قیمت	existence: وجود	retain: حفظ کردن
property: ویژگی	diverse: متنوع	fourth: چهارم
####	collection: مجموعه	monetary: پولی
fiscal=financial: مالی = مالی	inventory: فهرست موجودی	stated: بیان می شوند
economizing=Thrift: صرفه جویی	specialize: تخصص	in terms of: از نظر
= صرفه جویی	comparative: رقابتی	That is to say: به بیان دیگر
saving account= deposit: حساب	advantage: مزیت	specified: تصریح شدن
پس انداز = سپرده	fruit: نتیجه	currency: پول رایج
####	permit: اجازه دادن	corporate: شرکت
traditionally: به طور سنتی	specialization: تخصص	bond: اوراق قرضه
unit of accounting: واحد حساب	inherent: ذاتی	corporate bond: اوراق قرضه شرکت
standard: معیار	efficiency: بهره وری	های بزرگ
deferred payment: پرداخت انتقالی	placing: قرار دادن	face value: ارزش اسمی
standard of deferred payment: استاندارد پرداخت انتقالی	specific: خاص	maturity: سررسید
store: ذخیره	commonly: عموماً	upon: بعد از آن
store of value: ذخیره ارزش	recognized: شناخته شده	periodic: متناوب
purchasing power: قدرت خرید	yardstick: معیار	due: به علت
resort to: توسل کردن به	relative: نسبی	comes due: قابل پرداخت شدن
shoemaker: کفاش	Accountants: حسابداران	holder: دارنده
dozen: دوجین	department: اداره	accounts for: تبیین می کند
seek out: به دنبال	commerce: تجارت	Although: هر چند
exactly: دقیقاً	domestic: داخلی	widely: به طور گسترده ای
interested: علاقمند	calculate: محاسبه	liquidity: نقدینگی
pair: جفت	losses: زیان ها	liquid: نقدینه
pair of shoes: جفت کفش	typical: معمولی	acquired: بدست آوردن
likelihood: احتمال	budget: بودجه	disposed of: قابل دسترس بودن
double: دو برابر	regularly: به طور منظم	relative certainty: اطمینان نسبی
coincidence: تقارن	expenses: مخارج	as to: به عنوان
in order to: به منظور	describing: توصیف	incur: متحمل شدن بر
desired: دلخواه	compare: مقایسه کردن	debit: بدهی
	worth: با ارزش	yield: بازده

interest yield: عملکرد بهره: بازده
alternative interest yield: بهره جایگزین
In the past: در گذشته
commodity money: پول کالایی
throughout: سراسر
coin: سکه
paper currency: پول کاغذی
raise: بالا بردن
intrinsic: ذاتی
producer: تولید کننده
rest on: بستگی دارد به
confidence: اعتماد
trust: اعتماد
convertible: قابل تبدیل
precious: گرانبها
bill: اسکناس
Nevertheless: با این وجود
acceptability: مقبولیت
predictability: پیش بینی
predictability of value: پیش بینی ارزش
usefulness: سودمندی
declining: کاهش یافتن
year in: هر ساله
year out: در طول سال های متمادی
characteristic: مشخصه
necessarily: لزوما
refuse: رد کردن
be compensated: جبران شود
circulation: گردش
variables: متغیرهای
widespread: گسترده
agreement: توافق
indeed: در واقع
struggle: تلاش کردن
liquidity approach: رویکرد نقدینگی
medium of exchange: وسیله مبادله

temporary: موقت
transactions approach: رویکرد معاملاتی
The Transactions Approach to Measuring Money: M1:
M1=currency+transactions deposits+traveler's checks non issued by banks: M1 = ارز + معاملات رسوبات + غیر چک مسافرتی صادر شده توسط بانک ها
key: مهم
designation: تعیین
minted: ضرب در
paper note: پول کاغذی
conduct: انجام دادن
convenience: راحتی
safety: ایمنی
component: مولفه
ownership: مالکیت
Hence: از این رو
offer: ارائه
numerous: متعدد
virtually: عملا
@@@: @ @ @
encompass: در بر گرفتن
profit-seeking: سودجو
loan association: انجمن های وام
mutual: تعاونی
depositor: سپرده گذار
Financing: تامین مالی
corporation: شرکت
intermediating: واسطه گری
investor: سرمایه گذار
intermediation: میانجی گری
participant: شریک
Asymmetric: نامتقارن
prospect: چشم انداز
intends to: در نظر دارد تا
failure: شکست

repaying: بازپرداخت
potential: پتانسیل
undertake: انجام دادن
minimize: به حداقل رساندن
monitor: نظارت بر
afterward: بعد از آن
avoid: اجتناب از
trouble: زحمت
creditworthiness: اعتبار
keeping tabs on: نگاه داشتن زبانه ها
در
pool: شریک شدن
thereby: در نتیجه
scale: مقیاس
intermediary: میانجی
centralization: تمرکز گرایی
Pension: مستمری
retirement: بازنشستگی
shareholder: سهامداران
behalf: از طرف
portfolio: سهام
instrument: سند
premium: حق بیمه
primary: اصلی
mainly: به طور عمده
دارایی ها
asset: دارایی ها
balance sheet: تراز نامه
written: مکتوب
statement: صورت وضعیت
property: اموال
figure: رقم
deficit: کسری
capital: سرمایه
desperately: به شدت
expense: هزینه، هزینه جاری
fee: دستمزد

incur: متحمل شدن، ایجاد کردن، موجب شدن
outside: خارج از
interest: بهره
Extra: اضافی
mortgage: رهن
invest: سرمایه گذاری
share: سهام
owner: مالک
belong: تعلق دارد
cheque: چک
proprietorship: مالکیت فردی، مالکیت انحصاری
decision: تصمیم گیری
responsible: مسئول
rent: بهره مالکانه، اجاره
regularly: به طور منظم
flat: آپارتمان
piece: تکه
revenue: عواید دولتی
recession: رکود
tax: مالیات
salary: حقوق
especially: به خصوص
professional: حرفه ای
instructor: مربی
lecturer: سخنران
statement: صورت حساب، صورت وضعیت
announcement: اعلان
formal: رسمی
official: رسمی
prepare: آماده کردن
occasion: زمان
situation: وضعیت
Computerized: کامپیوتری
supplies: ملزومات، مواد مصرفی
expedition: سفر

Resident: ساکن
boarding up: تخته کوبی کردن
stocking up: ذخیره سازی کردن
emergency: اضطراری
utility expenses: هزینه مطلوبیت
expenses: مخارج
electricity: برق
elementary: ابتدایی
vendor: فروشنده
cigarette: سیگار
stall: غرفه
cart: گاری
withdrawal: برداشت
net loss: ضرر خالص
net income: سود خالص
entity: نهاد
@@@:@ @ @ @
Accounting: حسابداری
refer: اطلاق شدن
language of business: زبان کسب و کار
goal: هدف
process: فرآیند
recording: ثبت
summarizing: خلاصه
classifying: طبقه بندی
reporting: گزارش
sole: تنها
proprietor: مالک
partnership: شرکت تضامنی
statement of cash flows: صورت جریان نقدی
owner's equity: حقوق صاحبان سهام
profitability: سود دهی
compare: مقایسه
charged: مطالبه شده
rendered: ارائه شده
inflow: جریان ورودی

commission: حق العمل کاری
rental: اجاره ای
ended: پایانی
performance: عملکرد
analysis: تحلیل
counted: محاسبه کردن
performed: انجام شده
customer: مشتری
generate: تولید
cost of the supplies: هزینه ملزومات
technician: تکنسین
hire: استخدام
analyse: تجزیه و تحلیل
operate: راه اندازی
delivery cost: هزینه تحویل
repairs: تعمیرات
advertising: تبلیغات
cleaning services: خدمات نقل و انتقال
travel expenses: هزینه های سفر
accrual: تعهدی
accrual basis of accounting: مبنای تعهدی حسابداری
noted: اشاره کرد
cash basis of accounting: مبنای نقدی حسابداری
significant: معنی دار
extending: گسترش
resale: فروش مجدد
exceed: فراتر از
unprofitable: بی سود
Heading: عنوان
Notice: توجه
identify: معرفی شدن
time concept: مفهوم زمان
Common sense: عقل سلیم
quite: کاملاً
amounting: میزان

disappear: ناپدید
disappeared: ناپدید شده
FASB =Financial Accounting Standards Board:FASB = حسابداری مالی استانداردهای هیئت استاندارد:استاندارد Board: هیئت
supplement: به انضمام
future: آینده
general: عمومی
whole: تمام
most: بیشترین
detail: جزئیات
part: بخش
index: شاخص
compare: مقایسه
rise : افزایش
wholesale: عمده فروشی
investor: سرمایه گذار
shares: سهام
entitled: حق برخورداری از
reasonable: معقول
return: بازگشت
invoice: صورتحساب
stunned : میبھوت
stun: گیجی
billing: صدور صورت حساب
principle: اصل
scientific: علمی
record: ثبت، پرونده، فهرست
account: حساب
bill: صورتحساب
solvency: عدم اعسار، قدرت پرداخت
بدھی
preserve: حفظ
stable: پایدار
change: تغییر
suddenly: ناگهان

indication: نشانه
steady: ثابت
@@@:@ @ @ @
developed: رشد یافته
equity: تساوی حقوق
continually: دائماً
revised: تجدید نظر شد
take up: برداشتن
topic: سرفصل
early: در ابتدا
govern: حاکم بودن
preparation: تهیه
behind: پشت
presented: نمایش داده میشود
cost principle: اصل هزینه
objectivity: بی طرفانه، عینی
entity: نهاد
business entity concept: مفهوم
نهاد کسب و کار
going concern: موسسه دایر
stable-rial concept: مفهوم ریال
ثابت
specify: تعیین کردن
acquired: اکتسابی
known: معلوم
historical: تاریخی
historical cost: بهای تمام شده
تاریخی
once: یکمرتبه
recorded: ثبت شده
remain: ماندن
unchanged: عوض نشده
realize: درک کردن
assets listed: دارایی های لیست شده
amount: مقدار
represent: نشان دادن
presently: فعلاً
established: به وجود آمدن

transaction: معامله
informed: آگاه
Evidence: شواهد
agreed: پذیرفته شده
document: سند
such: چنین
purchase: خریداری کردن
invoice: فاکتور، سند هزینه
property: دارائی
deed: سند، قباله
title: مالکیت
confirmed: تایید شده
independent: مستقل
dependent: وابسته
reviewing: تجدید نظر
term: اصطلاح
unrelated: نامربوط
affair: تلاش
expect: انتظار داشتن
determining شده: تعیین
Estimate: برآورد کردن
Estimated market values: ارزش
های برآوردی بازار
objective: عینی
subjective: ذهنی
rest on: متکی است بر
opinion: عقیده
making the estimate: انجام دادن
ارزیابی
purpose: هدف
business: کسب و کار
considered: در نظر گرفته میشود
distinct: مجزا
separate: جداگانه
travel agency: آژانس مسافرتی
dry- cleaning: خشکشویی
store: مغازه
operated: اداره کردن

proprietorship: مالکیت انحصاری
separately: جداگانه
enterprise: موسسه
establishment: موسسه
either: هر دو
Thus: بنابراین
treat: رفتار کردن
generating: تولید کننده
incurring: متحمل شدن
owning: مالکیت
assumption: فرضیه
continued: پیوسته
existence: وجود
though: اگرچه
Even: حتی
occasionally: گاهی اوقات
reasonably: معقولانه
yield: بازده، عایدی
necessary: ضروری
complete: تکمیل
project: طرح
plan: برنامه
undertake: تعهد کردن، انجام دادن
future: آینده
force: مجبور بودن
typically: معمولاً
useful life: عمر مفید
Instead: در عوض
hence: از اینرو
allocated: تخصیص داده میشود
successive: متوالی
annual: سالانه
relevant: مربوط
since: زیرا
market value: ارزیابی بازار
mile: مایل
employed: بکار رفته
assigned: داده شده

profitability: سودبخشی
solvency: قدرت پرداخت بدهی
unlike: برعکس
precise: دقیق
changeless: بی تغییر
same: همان
due to: بخاطر
unstable: ناپایدار
measurement: اندازه گیری
past: گذشته
equal: برابر
certainly: حتماً
possible: شدنی
adjusted: تنظیم شده
subjective: ذهنی
judgment: داوری
consumer price index: شاخص
قیمت کالاهای مصرفی
concerning: درباره
inherent: ذاتی
supplement: ضمیمه
rapid: تند
identifiable: قابل شناسایی
@@@@: پایه
basic: پایه
goal: هدف
describe: شرح دادن
rely on: تکیه کردن بر
relationship: رابطه
expressed: نشان داده می شود
fundamental: اساسی
equation: معادله
view: نما، نظر
claim: ادعا
supplied: عرض می شود، نشان داده
میشود
acquisition: اکتساب
cash-giving: از دست دادن

Paying cash: پرداخت نقدی
promise: تعهد
due: بدهی
incurring: متحمل شدن
illustrate: نشان دادن
Accepting: پذیرفتن
receipt: رسید
like: مشابه
double-entry: دفتر داری دو طرفه
ultimate: نهایی
step: قدم
within: در
framework: چارچوب
۱۰
appointment: قرار ملاقات، انتصاب، تعیین، تجهیزات
arrangement: قرار
meet: ملاقات کردن
particular: خاص
position: موقعیت
appointing: انتصاب
furniture: اسباب و اثاثیه
fittings: اسباب و لوازم
Specialization: تخصص
field: رشته
technological: فنی
advancement: پیشرفت
globalization: جهانی سازی
qualified: شایسته
manager: مدیر
approach: رویکرد
dealing with: پرداختن به
marketing: بازاریابی
Answering: پاسخ به
basic: اساسی
acting: عمل کردن
autocratic: استبدادی
Autocrat: مستبد

ruler: حاکم	element: اجزا	impressive: موثر، قابل ملاحظه
absolute: مطلق	efficient: موثر	progress: پیشرفت
power: قدرت	connotation: معنی ضمنی	management: مدیریت
organization: سازمان	feeling: احساس	Academic: علمی، آموزشی
chalking out: بدست آوردن چیزی	subject: موضوع	Practical: عملی، کاربردی
Achieve: بدست آوردن	dynamic: پویا	signify: دلالت داشتن بر
typical: نمونه	Profession: حرفه	importance: اهمیت
corporate: شرکت	Professional Manager: مدیر حرفه	profession: حرفه
strategies: استراتژی	ای	motivation: انگیزش
communication: برقراری ارتباط	credentials: صلاحیت، شرایط	Enthusiasm: اشتیاق، علاقه
communicating: ارتباط	لازم، اعتبار نامه	Advertisement: تبلیغات
communications: ارتباطات	qualification: شرایط لازم	Organizing: سازماندهی
mean: وسیله	achievement: موقعیت	Arrange: نظم دادن
sending: فرستادن	especially: مخصوصاً	systematically: به طور منظم
receiving: دریافت کردن	indicate: نشان دادن	trade: تجاری
telephone line: خط تلفن	suitability: شایستگی	union: اتحادیه
foundation: پایه	prove: ثابت کردن	political: سیاسی
relationship: ارتباطات	adopt: اتخاذ کردن	process: فرآیند
Without: بدون	short-term: کوتاه مدت	seminar: همایش
communicating: ارتباط	toward: نسبت به	departmental: اداری
effectively: موثر	harmful: مضر	function: کارکرد
achieve: دست یافتن	directing: هدایت، راهنمایی	applicable: قابل اعمال
objective: هدف	operation: عملیات	Planning: طراحی، برنامه ریزی
Controlling: نظارت	organization: سازمان	Intention: قصد
command: تسلط	distribute: توزیع	decision: تصمیم گیری
Management: مدیریت	allocate: تخصیص	imperative: واجب
Planning: طراحی	feature: ویژگی	uncertain: نامطمئن
Organizing: سازماندهی	distinctive: متمایز	environment: محیط
Direction: هدایت	attribute: صفت، ویژگی	predictions: پیش گویی، پیش بینی
ordination: هماهنگی	aspect: جنبه، بعد	Proponent: طرفداران
Co-ordination: هماهنگی	intuition: علم حضوری، حس ششم	behavioral: رفتاری
supported: حمایت می شود با	immediately: بی درنگ	conclusively: قطعاً
leadership: رهبری	decision: تصمیم	demonstrated: ثابت کردن
communication: ارتباط	knowledge based: دانش بنیاد	profession: شغل
motivation: انگیزش	leadership: رهبری	occupation: حرفه
morale: روحیه	lead: رهبری کردن	paid: دارای دستمزد
Coordinating: هماهنگی	command: تسلط داشتن، حکم دادن	discipline: رشته
Bring: آوردن	precede: مقدم بودن	fulfill: برآورده کردن

condition: شرایط	statistics: آمار	Finance: تامین مالی
@@@@:	psychology: روانشناسی	Creative: خلاق
done: انجام شدن	sociology: جامعه شناسی	function: کارکرد
through: از طریق	influenced: تحت تاثیر قرار گرفتن	creativity: خلاقیت
creation: ایجاد	internal: درونی	notice: توجه کردن
maintenance: حفظ	external: بیرونی	in facing: در مواجهه با
internal: داخلی	environmental: محیطی	challenge: چالش
environment: محیط	Place: مکان	competition: رقابت
efficiently: به طور کارا	Labor: نیروی کار	Introduction: معرفی
effectively: موثر	Machines: ماشین آلات	advertising: تبلیغات
toward: نسبت به	Money: پول	personalized: شخصی
attainment: دستیابی	Economic factors: عوامل اقتصادی	performing: اجرا
multipurpose: چند منظوره	Political: سیاسی	Similarly: به همین شکل
organ: وسیله	Legal: قانونی	style: سبک
pre-established: از قبل تعیین شده	Social: اجتماعی	Democratic: دموکراتیک
direction: هدایت	Cultural: فرهنگی	Autocratic: استبدادی
human: انسانی	Climatic: اقلیمی	Paternalistic: پدرمآبانه
performance: عملکرد	Technological: فناوری	Beaurocratic: بورکراسی
along: در طول، همراه با	Global: جهانی	Performance: عملکرد
lines: خط مشی ها	Ethical: اخلاقی	indicator: شاخص
not: نه	Moral: وجدانی	Growth: رشد
Material: ماده	mentioned: نامبرده	Development: توسعه
information: اطلاعات	definition: تعریف	Market Share: سهم بازار
purposeful: هدفمند	scope: حوزه	relative: نسبی
goal: هدف	nature: طبیعت	subjective: ذهنی
orient: راهنمایی کردن	additional: اضافی	body: مجموعه
goal oriented: هدفمند	clarify: روشن کردن	organized: سازمان یافته
definite: مشخص	combination: ترکیب	developed: رشد یافته
objective: اهداف	Art: هنر	cause: علت
Universal: جهانی	Science: علم	effect: معلول
situational: موقعیتی	Profession: حرفه	predictive: پیش گوینده
Differ: فرق داشتن	compared with: مقایسه کردن با	power: قدرت
continuous: مداوم	skill: مهارت	Rules: قواعد
process: فرآیند	Conceptual: ادراکی	Regulation: مقررات
creative: خلاق	Technical: فنی	verify: تایید شدن
multidisciplinary: چند رشته ای	Decision making: تصمیم گیری	established: انتشار
knowledge: دانش	various: مختلف	challenged: به چالش گرفته می شوند
math: ریاضی	Marketing: بازاریابی	Perfect: کامل، محض

Physics: فیزیک	accountability: مسئولیت	experience: تجربه
Chemistry: شیمی	confusing: گیج کننده	requisite: لازمه
thought: تفکر	signal: سیگنال	objective: بی طرفانه
Generalization: کلی گویی	Designation: تعیین	focused: متمرکز
employee: کارمند	prefer: ترجیح دادن	performance: کارایی
strike: اعتصاب	parent: اصلی	oriented: محور
discussed: بحث شده	specialize: تخصص	chalking out: بدست آوردن
debated: مجادله شده	functional: تابعی، عملکردی	competitive: رقابتی
aspect: بعد	Marketing Management: مدیریت بازاریابی	organizational: سازمانی
Theoretically: به لحاظ نظری	Materials Management: مدیریت مواد	emerging: در حال ظهور
academically: علمی	National: ملی	theory: نظریه
towards: نسبت به	Personnel: پرسنلی	criticize: انتقاد از
profession: حرفه	desirable: مطلوب	committed: متعهد
compare: مقایسه کردن	enforce: اجرا	attractive: جالب
characteristics: ویژگی	ownership: مالکیت	offer: پیشنهاد
Law: قانون	Right: حق	loyalty: وفاداری
Medicine: پزشکی	Management right: حق مدیریت	loyalty: وفاداری
full fledge: کامل	mainly: به طور عمده	accountability: مسئولیت
below: در زیر	inheritance: وراثت	views: دیدگاه ها
applicable: قابل اجرا	irrespective: بدون در نظر گرفتن	clash: برخورد
Regarding: با توجه به	Chartered: خیره	uncertainty: تردید
doubt: شک	Accountancy: حسابداری	prove: ثابت
extent: حد، وسعت	Secretary: منشی	credential: گواهی نامه
period: دوره	professional: حرفه ای	disastrous: فجیع
centralized: متمرکز	respective: مربوط	freedom: آزادی
authority: قدرت	responsibility: مسئولیت	run: اجرا
rule making: قانون سازی	enforceable: اجرا	@ @ @ @ @ @ @ @ @ @
enforceable: لازم الاجرا	practical: عملی	misunderstood: غلط درک شده
code: مجموع وظایف	practice: تجربه	misinterpreted: بد تفسیر شده
conduct: رفتار	outset: ابتدا	viewed: بازدید
Membership: عضویت	outset: ابتدا	differently: متفاوت
acquired: به دست آوردن	signifies: دلالت دارد	various: مختلف
qualification: صلاحیت	Separation: جدایی	concept: مفهوم
approval: موافقت	ownership: مالکیت	For the sake of: به خاطر
certificate: گواهی نامه	intuition: شهودی	simplicity: سادگی
practice: تجربه	expertise: تخصص	clarity: وضوح
commitment: تعهد		defined: مشخص
obligation: التزام		process: فرایند

structure: ساختار
authority: قدرت
relationship: ارتباط
establishment: تشکیل
corporate: شرکت ها
performed: انجام شده
Classify: طبقه بندی
group: گروه بندی
Appoint: انتصاب
Assign: اختصاص دادن
authorities: اختیارات
role: نقش
Specify: مشخص کردن
scope: حوزه
activities: فعالیت ها
Follow-up: پیگیری
review: بررسی
matter: موضوع
carry out: انجام
responsibility: مسئولیت
structure: ساختار
structure of top: ساختار بالا
middle: متوسط
lower: کاهش
delegation: نمایندگی
decentralization: عدم تمرکز
span: محدوده
formal: رسمی
structural position: موقعیت
ساختاری
closer: نزدیک
set-up: تنظیم کردن
namely: عبارتند از
informal: غیر رسمی
relationship: ارتباط
subject matter: موضوع
communication: ارتباط

organizational politics: سیاست
های سازمانی
behavior: رفتار
brought: آوردن
physical: فیزیکی
registered: ثبت نام
location: محل
address: نشانی
identify: شناسایی
branches: شاخه ها
division: بخش
Comparatively: مقایسه
latest: آخرین
approach: روش
constantly: به طور مداوم
interact: تعامل
influence: تاثیر
image-building: تصویر سازی
identity: شناسایی
topics: مبحث ها

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**